

سازمان طبقاتی ایران

از قدیمترین ادوار تاریخی تا قرن دوازدهم هجری

بحث در سازمان طبقاتی قدیم ایران چنانکه موضوع سخنرانی بنده است از چند جهت خالی از اشکال نیست:

یکی اینکه در باره سازمان اجتماعی و طبقاتی ایران پیش از اسلام اطلاعات ما بسیار محدود است و مخصوصاً از سازمان طبقات عامه یعنی اصناف و پیشه‌وران و امثال ایشان اطلاع صحیحی نداریم. دیگر اینکه در خصوص سازمان طبقاتی ایران بعد از اسلام هم کتابی که مستقیماً مربوط باین موضوع باشد در دست نیست و اگر مطلبی بدست آید اطلاعات ناقص و نارسائی است که از کتب تاریخی ایندوره بزحمت و با حدس و گمان استنباط میتوان کرد. تنها راجع بسازمان طبقاتی دوره صفوی نسبتاً اطلاعات جامعتری بدست میاید و این اطلاعات نیز مرهون سفرنامهها و کتب سیاحان فرنگی است که در این دوره با عظمت تاریخ ایران بکشور ما آمده‌اند. درینجا برینده واجب است متذکر شوم که اساساً سیاحتنامههای سیاحان اروپائی در دوره صفویه برای روشن ساختن احوال سیاسی و اخلاقی و اجتماعی این قسمت از تاریخ ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. بلکه باید گفت که در دو قسمت اخیر یعنی برای مطالعه در احوال اخلاقی و اجتماعی منبع منحصر بفرد است زیرا در کتب و تواریخ فارسی کمتر مطلب مفیدی در اینخصوص میتوان یافت و سبب آنهم روش غلط تاریخ نویسی ما بوده است که ورود در آن از موضوع این سخنرانی خارجست.

۱ - طبقات مردم ایران در قدیمترین ادوار تاریخی

چنانکه از اوستانا برمیاید در قدیمترین ادوار زندگی نژاد آریا در ایران

مردم بسه طبقه تقسیم میشده اند.

اول روحانیون دوم جنگاوران سوم بزرگمران از جزئیات طبقات سه گانه مذکور اطلاع صحیحی نداریم. همینقدر معلومست که اینزمان چه در ایران و چه در سایر کشورهایی که مسکن نژاد آریا یا هند و اروپائی بوده است خانواده یا نفاقه اساس سازمان اجتماعی محسوب میشده که مرکز آن یعنی خانه را همان میگفته‌اند و پدر خانواده یا همانند در خانواده خود اختیار و حکومت مطلق داشته است.

خانواده‌ها کم کم با یکدیگر متحد شده عشیره‌ای (تخمه؟) تشکیل کرده‌اند که بمسکن آن ویس گفته میشده و در حقیقت همان عده است. سپس از چند عشیره قبیله‌ای (زنتو)^۱ پدیدآمده که مسکن آنرا شزه یا کوره (یا باصطلاح امروز بخش) میخوانده‌اند. از چند قبیله نیز جمعیتی پیداشده که در شهرستانی بسر میبرده‌اند و بمسکن ایشان ده‌یو گفته میشده است.

رئیس تیره را ویس پنت و رئیس مردم یک شهرستان را ده‌یو پنت میگفته‌اند و اگر مردم چند شهرستان فرمانبردار یکتفر بودند او را هُسر و (خسرو) شاه بزرگ (شاهنشاه) میخواندند.

سازمان طبقاتی ایران در زمان مادها نیز بحال سابق بوده و تنها یک طبقه بر آن افزوده شده بوده است. یعنی مردم بچهار طبقه روحانیون یا مغها و جنگاوران و بزرگمران و پیشه‌وران تقسیم میشده‌اند.

۲ - طبقات مردم ایران در دوره هخامنشی

در دوره هخامنشی مردم ایران پنج طبقه بوده‌اند بزرگمران، روحانیون، بزرگمران، بازرگانان، پیشه‌وران. از طبقه بزرگمران هفت خانواده در پایه اول بودند. این هفت خانواده از دودمانهای بزرگ یعنی از ده‌یو پنت های پارس محسوب

میشدند و سبب برتری آنها این بود که پس از مرگ کبوجیه رؤسای این هفت خانواده در کشتن **گنومات** (بردیا) غاصب همدانستان شدند و سلطنت را بخانواده هخامنشی بازگردانیدند و داریوش که یکی از ایشان بود بیادشاهی رسید.

هر وقت مینویسد که رؤسای این هفت خانواده میتوانند بی اجازه داخل سرای شاه شوند مگر زمانی که شاه در میان زنان خود باشد. همچنین شاه مشاورین خود را از میان ایشان برمیگزید و در غالب امور با ایشان مشورت میکرد. زنان شاه نیز از میان دختران این هفت خانواده انتخاب میشدند. بعلاوه افراد این خانواده ها دارای املاک و تیول وسیع بودند و مالیات نمیدادند و عالی ترین مقامات کشوری و لشکری مخصوص ایشان بود.

پس از رؤسای خانواده های مذکور بزرگان دولت هخامنشی از طبقه اول بقراردیل بوده اند: **هزارپد** (صدراعظم؟) مؤبد **موبدان** که لباس سفید دراز سادمای میپوشیده و عصائی بلند در دست داشته، رئیس **فصو** شاه، **خوانسالاران**، **بازرسان** درجه اول یا بگفته هرودت چشم ها و گوش های شاه، **آخورسالار** (میر آخور)، **میر شکار**، **دبیر بند** که وقایع روزانه را مینوشت، **البار بند** یا خزانه دار، **شربت داران**، **چاپاران خاص**، **ناظر دربار**، **جامه دار مخصوص**، **بیشخدمتی** که شاعنشاء هخامنشی را هر بامداد از خواب بلند میکرد و میگفت «شهربارا! برخیز و تکالیفی را که از جانب یزدان برعهده داری انجام ده.»

حکام ایالات (باصطلاح کنونی استاندار) را **شهربان** یا **خشر پاون** میگفتند. ایشان نیز از بزرگان و طبقه اول انتخاب میشدند. با هر یک از شهربانان مأموری فرستاده میشد که در ظاهر دبیر یا منشی مخصوص او بود ولی در حقیقت اعمال ویرا نظارت میکرد و شاه را از کارهای او آگاه میساخت.

رئیس پادگان (ساخلو) هر شهر را در دوره هخامنشی **ارک** بند و رئیس سپاه محلی هر شهرستان یا شهر را **گاران** نس میگفته اند.

از طبقه دوم یعنی مغان یا **روحانیون** اطلاع مبسوطی نداریم. همینقدر

همینقدر معلومست که فقط افراد این طبقه از آداب و رموز دینی آگاه بوده اند و اجرای مراسم قربانی و امثال آن از جمله تکالیف مخصوص ایشان بوده است.

هرودت مینویسد که مغان طایفه ای از طوایف ششگانه عاد بودند و این شغل موروثی بود یعنی کسی نمیتوانست مع شود که فرزند معی باشد ولی مغان نمیتوانستند شغلی دیگر پیش گیرند. بنا بر گفته برخی دیگر از مورخین یونانی تعبیر خواب یا حوادث آسمانی مانند کسوف و امثال آن هم از کارهای مخصوص مغان بود و فلسفه مذهب را نیز ایشان میدانستند. **پلو تارک** مینویسد که اردشیر دراز دست به مغان دستور داد که فلسفه مذهب را به **تمپستو کل** سردار یونانی بیاموزند.

از سازمان مخصوص طبقه مغان اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بحدس میتوان گفت که قیام **گنومات** مع سبب شکست کار ایشان گشته و داریوش بزرگ از حدود اختیارات و نفوذ ایشان در امور کشوری کاسته بوده است.

داوری و قضاء هم در دوره هخامنشی اهمیت بسیار داشته است قضات از جانب شاه انتخاب میشدند و اگر در کار خود از طریق صواب انحراف میجستند بمجازاتهای سخت میرسیدند.

طبقه بزرگران یکی از طبقات مهم مردم در دوره هخامنشی بوده زیرا در این دوره چنانکه **گزنقون** صریحاً گفته است سلاطین بآبادی و عمران کشور توجه بسیار داشته اند و از جانب ایشان بشهردارانیکه امر کشاورزی را تشویق و ترویج میکردند جایزه مخصوص داده میشده است. از این گذشته کندن ترعه ها و بستن سدها نیز خود بهترین دلیل توجه پادشاهان هخامنشی بامر کشاورزی است. ولی شاید در این دوره هم مثل دوره ساسانی وقرون وسطی در اروپا رعایا نمیتوانسته اند مزارع خود را ترک کنند و از جایی بجای دیگر روند یعنی فی الحقیقه آزاد نبوده اند.

از سازمان صنعتی و انواع مشاغل و پیشه ها در دوره هخامنشی اطلاع کافی در دست نیست. یکی از مشاغل مهم این زمان طبابت بوده است و پزشکان از طبقات مشخص و معروف بوده اند. در کتب زرتشتی مخصوصاً بجز اسی اشاره شده است و نوشته اند

که جراح باید قیچی را در دست بگیرد و جراح تازه کار باید نخست در بدن مردم غیر مؤمن آزمایش کند و چون آزموده شد بجراحی در ابدان مؤمنین پردازد و نیز نوشته شده است که کورش بزرگ با صوابدید پزشکان نای داروخانه بزرگی بنیاد و داربوش از پزشکان مصری که بسبب مومیائی کردن مردگان بیمارانی از امراض درونی پی برده بودند گروهی را بایران آورد و روزی که ایشان در کار خود بخطا رفته بودند فرمان داد که جمله را بکشند ولی دمو کدیس پزشک یونانی که از نزدیکان شاه بود بشفاعت برخاست و ایشان را از مرگ رهانید. کتزیاس مورخ یونانی هم از پزشکان دربار اردشیر دوم بود.

موسیقی نیز در دوره هخامنشی مورد توجه بوده است شاهنشاهان این سلسله همیشه مطربان و نوازندگان از مصر و بابل بدربار خود میآوردند و چنانکه از تاریخ برمیآید در جنگ ایسوس پس از شکست یافتن داربوش سوم از اسکندر مقدونی سبید و بیست زن از سازندگان دربار ایران اسیر پارمنیون سردار اسکندر شدند.

تجارت نیز در زمان پادشاهان هخامنشی رونق بسیار داشته و طبقه تجار از طبقات مهم کشور بوده است، در این زمان ایران واسطه تجارت هندوستان و کشورهای شرقی با یونان و مصر و فینیقیه بود و اهمیتی که سلاطین هخامنشی بضرر مسکوکات و ساختن راهها و تأسیس چاپارخانها میدادند خود بهترین دلیلی رونق تجارت در این دوره است.

طبقات مردم در دوره اشکانیان

ترتیب طبقات در دوره اشکانیان هم ظاهراً همان ترتیب دوره هخامنشی بوده است. یعنی مردم پینج طبقه بزرگان، روحانیون، بزرگان، بازرگانان و پیشه‌وران تقسیم میشده‌اند.

از جزئیات احوال طبقات مزبور اطلاعی نداریم. بحدس میتوان گفت که در این دوره نیز بتقلید دوره هخامنشی عده خانوادهای بزرگ اشرافی هفت بوده است

که از آنجمله دو خانواده بزرگ سورن (سورنا) و قارن را در تواریخ نام برده‌اند رئیس خانواده سورن منصب تاجگذاری بر سر پادشاه اشکانی و سپاهسالاری داشت و پس از شخص شاه بزرگترین رجاان کشور بشمار میرفت و خود تاجی مخصوص بر سر میگذاشت. رؤسای خانواده‌های هفتگانه هر یک در قسمتی از ایران حکومت میکردند و برخی از ایشان عنوان شاهی داشتند.

پس از هفت خانواده اهمیت اسواران و وسپدان یا (تولداران) از دیگران بیشتر بود و این دو طبقه نیز مانند سلاطین جزء رعایای خود را هنگام جنگ مسلح ساخته با خود بکام شاهنشاه میبردند.

حکومت اشکانیان تا حدی ملئی بود. شاه در امور کشوری و دولتی با دو مجلس رای میزد یکی شورای خانوادگی که مورخین رومی آنرا کنسی لیوم ده‌ستیکم نامیده‌اند و یکی مجلس سنا. مجلس نخستین از مردان خانواده شاهی که بحد رشد رسیده بودند تشکیل مییافت و انتخاب ایشان بسته برای شاه نبود. مجلس دیگر از بزرگان و پیران مجرب و روحانیون عالیمقام پدید میآمد. گاه نیز برای رایزنی در امور بسیار مهم کشوری اعضاء هر دو مجلس با هم در یکجا گرد می‌آمدند و یک مجلس تشکیل میکردند که هیستان یا مهستان نامیده میشد.

از جمله سایر مقامات درباری، گذشته از تاجوری و سپهسالاری که مخصوص خانواده سورن بوده اسامی انباربذ، حاجب سالار، شربت‌دار، بازدار، سرایدار، عمارت تابستانی، بزرگ‌دار و رئیس خواجه سرايان هم در تاریخ اشکانیان دیده میشود.

مورخین رومی فرماندار شهرستنها (ولایات) را در دوره اشکانیان ویتاکسا خوانده‌اند که ظاهراً اصل پارسی آن بدخششی یا بدیشخ بوده است.

از سازمان طبقاتی روحانیون در زمان اشکانیان اطلاع کاملی نداریم. همینقدر معلومست که شغل ممان در این دوره بانجام امور مذهبی محدود نبوده است و افراد این

طبقه بکارهائی مانند طبابت و تدریس و آموزش و منجمی و سالنامه نگاری نیز میسر داشته‌اند. همچنین نوشته‌اند که مغان در دوره اشکانی سه دسته بوده‌اند: دسته اول از کشتن جانداران و خوردن گوشت و غذا های حیوانی پرهیز میکرده‌اند. دسته‌ای از ایشان نیز زن نمیگرفته‌اند و شاید این عقاید ناشی از رسوخ مذاهب هندی با ایران بوده است و گرنه در دین زرتشت کشتن حیوانات مودی واجب و احتراز از زناشوئی امری نکوهیده است.

تجارت در زمان اشکانیان مخصوصاً با دولت روم رواج بسیار داشت و در سرحد دو کشور گمرکخانه‌ای دایر بود که امتعه و کالاهای ایران و روم بدانجا وارد و در دفاتر مخصوص ثبت میشد. بنا بر این طبقه تجار در این دوره خالی از اهمیت نبوده است، آنچه بیشتر بروم فرستاده میشد پارچه‌های گوناگون و ادویه و قالی و پارچه های ابریشمی و صمغ و کتیرا و اسب بود که یا از ایران بدست می‌آمد و یا تجار ایرانی از هندوستان و چین خریده بروم میفرودختند. مخصوصاً تجارت ابریشم چین که توسط تجار ایرانی بروم فروخته میشد اهمیت و رواج فوق العاده داشت و این امر زمانی مورد اعتراض سنای روم گردید.

سازمان طبقاتی دوره ساسانی

در زمان ساسانیان مردم بچهار طبقه تقسیم میشده‌اند: اول اصحاب دین یا آسروان ها دوم مردان جنگی یا ارتیشتهاران سوم نویسندگان و اهل قلم یا دویران چهارم عامه یا واستر یوشان یعنی چوپانان و برزگران و هتختشان یعنی کسبه و مردم شهری.

هریک از این طبقات نیز بچند صنف منقسم بوده‌است: اصحاب دین بقضات (دادور) و روحانیون مانند موبدان و هیربدان و مغان (که پست ترین درجات روحانیت بوده) و سادنه یا دستوران و معلمین یا مغان اندرز بد تقسیم میشده‌اند. طبقه مردان جنگی یا ارتیشتهاران نیز مرکب از دو صنف بوده است، سوار

و پیاده، و هر یک از این دو نیز مراتب و درجاتی داشته است.

طبقه نویسندگان مهم اصناف مختلف داشته‌مانند نویسندگان نامه‌ها، حسابداران، نویسندگان مجلات و شروط، نویسندگان سیر، پزشکان، شاعران و منجمان.

طبقه چهارم یعنی طبقه عامه نیز از برزگران و چوپانان و تجار و اصناف دیگر تشکیل مییافته است.

هر یک از طبقات مذکور را هم رئیسی بوده است. رئیس طبقه روحانیون را موبدان موبد و رئیس مردان جنگی را اران اسپاهبند یا ارتیشتهاران سالار (که برتر از رتبه نخستین بود)، رئیس نویسندگان را اران دبیر بد یا دبیران مهست و رئیس طبقه چهارم را واستر یوشان سالار یا واستر یوش بد و یا هو تخش بد میگفته‌اند.

زبردست هر رئیسی نیز عارضی بوده است برای شاهش و آمار آن طبقه و پس از او بازرسی که در کار های ایشان رسیدگی میکرده و آموزشگری که او را اندرز بد میگفته‌اند و بایستی هر یک از افراد طبقه خویش را بحرفه و کار او آشنا کند و طریقه فراهم ساختن زندگانی را باو بیاموزد.

یکنوع تقسیم دیگری نیز از طبقات مردم در زمان ساسانیان در کتیبه شاهپور اول در حاج آباد دیده میشود بقرای زیر:

اول شهر داران، دوم و سپهران، سوم وزرگان، چهارم آراتان (آزادان). ولی مسلم است که طبقات چهارگانه اخیر جلگی از طبقات ممتاز بودمانند، شهردار بر حکامیکه از افراد طبقه اول دولت ساسانی در نواحی مختلف کشور حکومت میکردند و بیشتر از شاهزادگان تابع و شاهان کوچک تحت الحمایه ایران و امرای تیولدار بودند اطلاق میشد.

بجگام مرزها که همگی از نجبای درجه اول بودند مرزبان میگفتند و از

آن جمله حکام نواحی آلان و خزر و خوارزم و مرز غربی همسایه روم را مرزبان شهر دار مینامیدند. گاه نیز حکامی با عنوان مرزبان در داخله ایران حکومت داشتند مرزبانان همگی بر تخت های نقره مینشستند ولی مرزبان شهر داران آلان و خزر تختهای طلا داشتند در زمان ساسانیان ایالات بزرگ کشور بولایات یا استانهای تقسیم میشد (امروز بایالت استان گفته میشود) که حاکم آنها استاندار میخواندند و در تاریخ از استانداران کاشغر و مزین (میشان) و نصیبین نامی برده شده است.

قباد سراسر ایران را بچهار پادشاهی تقسیم کرد و هر یک را به حاکمی که پادشاه خوانده میشد سپرد. خسرو انوشیروان چون بسطنت رسید از طرفی مقام بزرگ ایران اسپهبد را از میان برداشت و از طرف دیگر چهار اسپهبد بجای پادشاهان چهار گانه مأمور ساخت یعنی در حقیقت حکومت قسمتهای چهار گانه کشور را بحکام نظامی سپرد.

استانها ظاهراً بقسمتهای کوچکتر بنام شهر تقسیم میشده که مرکز آنها نیز شهر یا شهرستان میگفتند ولی ضمناً باید دانست که در آثار قدیم شهر همه جا بمعنی کشور نیز بکار رفته و اگر ایرانشهر یا شهر ایران گفته اند مقصود کشور ایران بوده است. حکام شهرها را شهریک میگفتند و حکام دیه ها و روستاها دهیک یا دهسالار.

مقارن حمله عرب در ایران پادشاهان کوچکی با عناوین زیر وجود داشته اند
ملک نیشابور (کنار) ، ملک مرو (ماهویه) ، ملک سرخس (زادویه) ، ملک ابورد (بهمنه) ، شاه نسا (بزاز یا وراز) ، شاه خرستان (بزاز بنده یا شمار) ، ملک مرو رود (کیلان) ، شاه زابلستان (پیروز) ، شاه کابل (کابل شاه) ، ملک ترمذ (ترمذ شاه) ، شاه بامیان (شیر بامیان) ، سلطان سفد (پیروز یا اخشیند) ، سلطان فرغانه (اخشیند) ، ملک گوزگانان (گوزگانان خداه) ، شاه خوارزم (خسرو و خوارزم) ، شاه خذل (ختلان شاه یا شیر ختلان) ، شاه بخارا (بخارا خدا) ، ملک اسروشنه (افشین) ، شاه سمرقند (طرخان یا طرخون) ، ملوک رنج و سیستان و زمین داور

(زنت پیل؟) رتبیل ، شاهان هرات و پوشنگک و بادغیس (برازان) ، ملک کش (نیدون) ، ملک گرگان (صول) ، شاه ماوراء النهر (کوشانشاه) و غیره .

در زمان ساسانیان نیز هفت خانواده درجه اول مانند زمان هخامنشی و اشکانی وجود داشت و در سپهر این رؤسای این خانواده ها بودند. از این هفت خانواده اول خاندان شاهنشاهی ساسانیان بود و پس از آن سه خانواده سورن و قارن و اسپاهبند از خاندان اشکانی . سه خانواده دیگر نیز خانواده های اسپندیاد و مهران و زیگ بود که هر کدام در یکی از کشورهای ایران دارای املاک و تیول و حکومت بودند و چون نسبت داشتن با خاندان اشکانی اهمیت داشت خانواده های اسپندیاد و مهران هم خود را بایشان منسوب می شمردند .

در دولت ساسانی شغل تاجگذاری بر سر شاه ظاهراً مخصوص یکی از دودمان های بزرگ سلطنت بوده است که رئیس آن منصب ارغندی داشته و این عنوان که شاید نخست بر فرمانده ارگ یا قصر شاهی اطلاق میشده بعدها از مناصب بزرگ لشکری بوده است .

در دربار سلاطین ساسانی شش شغل موروثی بود ، سه شغل لشکری و سه کشوری ، از مشاغل سه گانه لشکری شغل فرمانده کل سپاه (اران اسپهبد) ، سردار آسواران (اسوار بند) و رئیس مخازن و ذخائر (اران انبار بند) و از مشاغل کشوری شغل رئیس کل امور کشوری ، داور دعای و رئیس وصول مالیاتها و ناظر خزائن شاهی .

بدیهی است که نجبای درجه اول در دوره ساسانی منحصر بافراد خانواده های هفتگانه سابق الذکر نبوده اند چنانکه در تاریخ فوستوس بیزانسی از سرداری موسوم به دماوند از خانواده کاوسگان نام برده شده و آن آخر این کلمه علامت نسبت بخانواده های صاحب تیول و معروف است .

وزیر اعظم را در دوره ساسانی وزیر قهر مذار میگفتند که در دوره هخامنشی و اشکانی هزار پند گفته میشد. مقام وزیر قهر مذار پس از شاه بزرگترین مقامات

کشوری و لشکری بود و ظاهراً بزرگمهر نیز تصحیفی از این عنوان است. بزرگفر مذار با نظارت شاه و بدستوری بکارهای کشوری رسیدگی میکرد و گاه سفارت بدربار دوانتهی دیگر و فرماندهی سپاه نیز باو محول میشد. بزرگفر مذار کامل در دوره ساسانی بایستی در علم و ادب و رفتار و کردار بر اقران خویش برتری داشته باشد و از تاریخ و علوم گوناگون و بازیهای مختلف و شعر و موسیقی و نجوم و طب نیز آگاه باشد و برای شاه گذشته از وزیر کاردان، مصاحب و اندرزگری صادق باشد و شاید بهمین سبب بوده است که او را گاه در اندرز بند نیز میخوانده‌اند.

در زمان ساسانیان صاحبان مراتب و مقامات بزرگ کشوری و اعظام رجال ایران را بزرگمان و نژادگان یا مهان و آزاده نژادان مینامیده‌اند که مورخین اسلامی العظام و اهل اییوتات و الاشراف نوشته‌اند.

راجع بطبقه آزادان باید گفت که این عنوان را ظاهراً نخست اقوام فاتح آریا در برابر بومیان سرزمین ایران که مقهور ایشان شده بودند اختیار کرده بودند ولی تدریجاً بسبب آمیزش و اختلاط ملل مختلف با اقوام آریائی و جنگها و حوادث دیگر از عده خانوادهای پاک نژاد آریا کاسته شده و این خانوادهای خالص که مانند پیش خود را آزادان میخواندند نسبتاً محدود گشته است.

چنانکه از تواریخ قدیم برمی آید اسواران یعنی دسته ممتاز سپاه ساسانی از طبقه آزادان بوده‌اند و رئیس ایشان اسوار بد یا اندرز بد اسپوارگان از رجال بزرگ دولت ساسانی بوده است.

از جمله رجال معتبر دربار ساسانی اسامی تچر بد (شغلی مثل وزیر دربار)، اندمانکاران سردار یا رئیس تشریفات خرم باش یا پرده دار، ناظران قصر شربت داران، ساقیان (می بند)، چشندگان (پزشخوار)، حاجبان (که در تواریخ ارمنی سنکاپان یا سنکابد نوشته‌اند)، رئیس بازداران، میر آخور بزرگ (آخور بد، آخور سالار، ستوربان) رئیس دربانان (دربان سالار) و امثال ایشان در تاریخ دیده میشود قراولان خاصه سلطنتی را پشتیگمان و رئیس ایشان را

وصید و آنچه آئین پشتیگمان سالار میگفتند و همگی از میان نجبا انتخاب میشدند. سپاه پیاده پایگمان و رئیس ایشان پایگان سالار نام داشت بر رئیس تیراندازان تیر بند گفته میشد.

در زمان ساسانیان هم عنوان هزار بد دیده میشود ولی بر خلاف سابق عنوان وزیر بزرگ نبوده و رئیس یک دسته هزار نفری از قراولان مخصوص شاهي اطلاق میشده است.

طبقه روحانیون یعنی موبدان در دوره ساسانی هم مانند زمان هخامنشی از قبیله مغان بودند و چنانکه ساسانیان نسب خود را بواسطه هخامنشیان به ویشناسب حامی زردشت میرسانیدند، موبدان نیز خود را از اخلاف منوشچهر داستانی از سلسله فرزات (پیشداد) که بقول ایشان بیشتر از ویشناسب میزیسته میدانستند.

رئیس تمام موبدان ایران یعنی شخص اول روحانی کشور موبدان موبند بود. این شخص چون ریاست عالی تمام امور دینی کشور را داشت و رأی او در اینگونه امور قاطع بود طبیعاً بایستی در مسائل دینی چه از لحاظ نظری و چه از جنبه عملی اطلاع کافی داشته باشد. عزل و نصب عمال دینی از جمله اختیارات وی بوده و شاه در مسائل مذهبی با او مشورت میکرد.

هیر بد ظاهراً بر افراد آخرین درجه از درجات مذهبی اطلاق میشده و بهمین سبب عده هیربدان در طبقه روحانیون بسیار بوده است. هیربدان مأمور نگاهداری آتشکدها بوده‌اند و رئیس ایشان هیر بدان هیر بد پس از مقام موبدان موبند بزرگترین مقامات روحانی را داشته است.

در طبقه سوم یعنی نویسندگان و اهل قلم گذشته از اران دبیر بد، نام دبیران دیگری نیز در تواریخ زمان ساسانیان ذکر شده است که هر یک شغلی خاص داشته‌اند. از آنجمله الخوارزمی در مفاتیح العلوم داد دبیر یا دبیر عدلیه و شهر آمار دبیر یا مستوفی درآمد کشور و گندگ آمار دبیر یا مستوفی درآمد دیه ها و شهب آمار دبیر یا مستوفی خزانه و آخور آمار دبیر یا مستوفی اصطبله آمار دبیر یا

مستوفی درآمد و هزینه آشکدها و روانگان دبیر یا مستوفی امور خیریه و صدقات نامبرده است .

واستریوشناسانالار رئیس طبقه چهارم در حقیقت بجای وزیر دارائی و وزیر کشاورزی و پیشه و هنر کنونی بوده است . از وظایف او یکی جمع آوری مالیات و خراج و مالیاتهای ارضی و سرانه یا سرگزیت و دیگر مراقبت در کار زارعین و طرز آبیاری و کشت و زرع زمینها و رسیدگی در امور تجارت و صناعت بود .

از جمله مأمورین مهم مالی در دوره ساسانیان آمارکاران یا محاسبان و تحصیلداران بوده اند . از آمارکاران معروف نام آران آمارکار که شاید معاون وزیر است بزرگتر مدار بوده و در آمارکار یعنی حسابدار دربار یا پایتخت (رئیس حسابداری دربار) و سپهران آمارکار یا حسابدار درآمد دولت از املاک و سپهران و شهر یا و آمارکار یا حسابدار شهر داران که البته بجز شهرستانی بکثرت مأمور میشده و آذربادستان آمارکار یا حسابدار آذربایجان در تواریخ قدیم دیده میشود .

خزانه دار شاهی را گنجور میگفتند و ظاهراً مقامی نیز بعنوان گنجبد وجود داشته که شاید خزانه دار مسکوکات شاهی بوده است .

از سایر طبقات معروف دربار ساسانی درستان یا پزشکان و سازندگان و دانگان و خواجه سرایان و چاپاران خاصه را نیز نام باید برد و چون بحث در جزئیات کار هر يك از این طبقات محتاج بسختی جداگانه و از موضوع این سخنرانی خارجست باختصار میگذریم .

در زمان ساسانیان میان طبقات ممتازه با عامه و طبقات پست تفاوت بسیار بود و چنانکه در نامه تنسر تصریح شده است . طبقات ممتازه در مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگار از طبقات پست متمایز بودند . تنسر مینویسد که :

« اردشیر بابکان اشراف را بلباس و مراکب و آلات تجمل از محترفه و مهینه ممتاز کرد و زنان ایشان همچونین بجامه های ابریشمین و قصرهای منیف و رایین و کلاه

اشرافست و مردمان لشکری ، چه مردم مقاتل را بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهینه بر صلاح ایشان کرده و با اعداء ولایت بجنگ مشغول و ایشان بتاسیس و رفاهیت آموختن و مطمئن ... آئین بر آن بود که هیچکس جز صنعتی که خدای تعالی برای آن اوزر آفریده است اختیار نکند . انتقال از طبقه های طبقه دیگر بکسی ممنوع بود جز آنکه استثناء اگر در کسی استعداد و لیاقت مخصوص دیده میشد با تصدیق موبدان و هیرندان و فرمان مخصوص شاه در صورتیکه اثر رشد و خیر در او بود بطبقه روحانیون و اگر از شیخات و قوت بهره ای داشت بطبقه سپاهیان انتقال مییافت .

سازمان طبقاتی ایران بعد از اسلام

پس از انقراض دولت ساسانی تا حدود دو قرن در احوال اجتماعی ایران خاصه در نواحی شرقی که دور از مرکز حکومت عرب بود تغییر فوق العاده ای روی نداد و مقررات و اصول اجتماعی و طبقه ای ساسانیان بر جای ماند . پس از آن نیز با آنکه تدریجاً بسبب نفوذ قوانین و احکام اسلامی در سازمان اجتماعی ایران تغییراتی پدید آمد باز آن قسمت از قواعد و آداب و رسوم ملی کهن که با دین تازه مباحثت آشکار نداشت دوام یافت و حتی بسیاری آداب و رسوم و مقررات مزبور بدست مدیران و زمامداران دولتهای اسلامی که غالباً ایرانی بودند اقتباس و تثبیت شد .

در حوزه حکومت خلفای عباسی مردم فی الحقیقه بدو طبقه تقسیم میشدند یکی طبقه خواص و یکی طبقه عامه و البته هر يك از این طبقات را نیز تقسیمات کوچک دیگری بود .

طبقه خواص مرکب بود از خلیفه و بستگان و نزدیکان او یعنی بنی هاشم که ایشان را اشراف و ابناء ملوک میگفتند و رجال دولت عباسی و ارباب بیوتات یعنی اشراف غیر بنی هاشم و توابع خاص یعنی عمال دولتی و خواجه سرایان و غلامان خاص خلیفه .

در میان طبقه عوام هم دسته‌ای مانند تلمها و هجدائین و فقها و شعرا و نوازندگان و نقاشان و بازرگانان و صنعتگران از دیگران ممتازتر بودند.

مقامات مهم دولتی در دوره خلفای عباسی اول مقام وزارت بود که از ابران اقتباس کرده بودند. پس از آن سران لشکر و زمینداران و منشیان و صاحبان و عمال خراج و صاحبان برید و صاحبان شرطه (که به نژاده استناداران و فرمانداران امر روزه بوده‌اند) و محاسبان (که کار رؤسای شهربانی و شهرداری هر دو را انجام میداده‌اند) و غیره که شرح جزئیات کار هر یک از ایشان از موضوع سخنرانی ما خارجست.

شرح سازمان دینی و قضایی نیز در دوره اسلامی بسیار مبسوط و مفصلست و محتاج سخنرانی جداگانه است. برای اینکه سازمان طبقاتی ایران در شش قرن اول اسلامی یعنی تا حمله مغول تا حدی معلوم شود، سازمان هزبور را در دوره غزنویان که از حیث تمدن و تأسیسات کشوری و لشگری و اجتماعی دوره درخشانی بوده است مثال میزنیم.

در دوره غزنویان مردم بچهار طبقه تقسیم میشدند: اول طبقات اشراف و رجال، دوم علماء و روحانیون و قضات، سوم طبقات عامه، چهارم غلامان. طبقه اول گذشته از شخص سلطان مرکب بود از بستگان و نزدیکان شاه و گاه علوم انسانی و طبقات و رجال جامع علوم انسانی و وزراء و رجال بزرگ دولت و مأمورین دولتی و خواص شاه.

عنوان وزارت در دربار سلاطین غزنوی بکسی اطلاق میشد که پس از شخص سلطان اختیارات هیچیک از عمال دولتی بیایه اختیارات او نمیرسید و او را خواجه بزرگ میخواندند. وزیر از جانب سلطان بهام امور کشوری و لشگری رسیدگی میکرد.

سایر رجال مهم دولت مختصراً از این قرار بوده‌اند: حاجب دیوان عرض یا وزیر جنگ، صاحب دیوان رسائل یا وزیر مکاتبات و احکام صاحب بزرگ یا وزیر دربار که قبای سیاه میپوشید و کلاه دو شاخ بر سر مینهاد و کمر زرین می بست.

رئیس اشراف یا رئیس اداره جاسوسی و سری کشور، سپاهسالار (که

غالباً حکومت خراسان نیز با او بود)، قاضی اقتضات، رئیس غلامان شاهلی، امیر حرس، آخو رسالار، صاحبان برید (که مأمور مراکز حکومتی ممالک تابع و شهرستانها بودند و اخبار محلی مأموریت خویش را مرتباً پنهن با آشکارا بیاباخت میفرستادند)، زمینداران سلطنت (که ظاهر در زمان سلطان محمود ده تن بوده‌اند)، دبیران، شاعران، معماران خاص، عمال خراج، مستوفیان، کدخدایان (یعنی پیشکاران با وزرای مخصوص بمران و بستگان سلطنت و رجال بزرگ دولت)، و کوتوالان (یعنی قلعه بانان و حکام قلاع شهرهای بزرگ) و غیره.

حکام شهرستانهای بزرگ در این دوره استقلال داشتند و گاه ایشان را صاحب دیوان می خواندند و گاه نیز عنوان شاهی داشتند. مثل حاکم خوارزم که او را خوارزمشاه میگفتند. بحث مفصل در سازمان دولتی و روحانی این زمان محتاج وقت بیشترست.

از سازمان طبقاتی ایران در دوره مغول و تیمور که کشور ما غالباً گرفتار حمله های وحشیانه اقوام زردپوست تاتار و قتل و غارت این اقوام خونخوار بوده است اطلاع مبسوطی نداریم. بدیهی است که در این دوره رؤسای قوم بیشتر از طبقه ممتاز محسوب میشده‌اند و دارای اختیارات نامحدود بوده اند.

در دوره پادشاهی اولاد تیمور که اوضاع ایران تا حدی آرامش و سکون یافت و مردم از بیم و اضطراب بیشین خلاصی یافتند برخی از صنایع ظریفه مانند نقاشی و مینیاتورسازی و صنایع دیگر مثل قالی بافی و بافتن پارچه های ابریشمی و زربفت و کاشی سازی و همچنین بازرگانی رواج و رونقی یافت و اینگونه صنعتگران از اصناف ممتاز طبقه سوم محسوب میشدند.

طبقات مردم در دوره صفویه

چنانکه از تواریخ و سفرنامه های سیاحان و مسافران فرنگی که در دوره صفویه بایران آمده و در باره اوضاع اجتماعی کشور ما مطالبی نگاشته اند برمی آید، مردم ایران

در این دوره سه طبقه تقسیم میشده‌اند:

اول - ارباب سیف یعنی نجبا و اشراف و اعضاء دربار شاهی و حکام شهرستانها و رؤسای سپاه.

دوم ارباب قلم - یعنی مجربان قنون و نویسندگان و قصات و مستوفیان و غیره.

سوم طبقات - زیر دست مانند بازرگانان و صنعتگران و کشاورزان.

از میان افراد طبقه نخستین پس از شخص شاه مقام اول مقام اعتمادالدوله یعنی وزیر اعظم بوده است. وزیر اعظم صفوی بر خلاف وزرای بزرگ عثمانی در همان عصر با آنکه در طبقه ارباب سیف بودند از کار جنگ و امور لشگری سر رشته نداشتند اعتمادالدوله را در زمان صفویه وزیر راست هم می‌گفته‌اند زیرا در مجالس رسمی در جانب راست شاه ولی دو یا سه قدم پایین‌تر از او می‌نشسته است.

دوم - ناظر یا رئیس دربار بوده است که ریاست و نظارت و اداره تمام بیوتات سلطنتی و املاک خالصه و ایلخی‌های شاه صفوی و رسیدگی با امور درباری از جمله وظایف وی بشمار میرفت.

سوم - وقایع نویسی که بجای صاحب دیوان رسائل در قرن اول اسلامی بود و تمام مکاتبات و مراسلات دولتی بتوسط او انجام میگرفت و او را وزیر چپ می‌گفتند زیرا در مجالس رسمی در جانب چپ شاه می‌نشست.

چهارم - دیوان بیگی که نضر کل عدلیه بوده و تمام قوانین حقوقی و جزایی بدست او اجرا میشد و شغل وی از مهم‌ترین مشاغل دولتی بشمار میرفت و احکامش در تمام کشور نافذ بود.

پنجم - مهتر صاحب این مقام از میان خواجگان سفید انتخاب میشد و کار او این بود که همیشه در کنار پادشاه صفوی بادستمالهای متعدد قرار گیرد و هرگاه که او محتاج شود فوراً دستمالی تقدیم کند. صاحب این شغل چون پیوسته بیادشاهین صفوی نزدیک

بود در کشور نفوذ و قدرت بسیار داشت.

ششم - جبه‌دار باشی که رئیس اسلحه‌خانه و جبه‌خانه شاهی بود.

هفتم - میر آخور باشی که ریاست اصطبل شاهی را او بود. ضمن باید دانست که اصطبل شاهین صفوی مانند عمارت علمی قاپو بیگ و دانشگاه معتبرین بوده است.

هشتم - میر شکار باشی که ریاست شکارچیان و اداره امور شکار شاه از قبیل نگاهداری آلات و ادوات مخصوص این کار و تربیت سگهای شکاری و قوشها و مرغان شکاری دیگر با او بود و بیش از هزار نفر در فرمان او بودند.

نهم - ایشیک آقاسی یا رئیس تشریفات که پیوسته با چماقی نقره در مجلس شاه صفوی حاضر بود.

دهم - مهماندار باشی که سفرای خارجه را پذیرائی می‌کرد و با امور ایشان میرسید.

یازدهم - خزانه‌دار که مأمور حفظ وجوه نقد و خزائن سلطنتی بود.

دوازدهم - مهردار شاه.

سیزدهم - توشمال باشی یا ناظر مطبخ سلطنتی که بهترین اغذیه را همیشه بخانه خود می‌فرستاد.

چهاردهم - سفره‌چی باشی که سفره شاهی را او میگسزد.

پانزدهم - حکیم باشی رئیس پزشکان سلطنتی.

شانزدهم - منجم باشی رئیس منجمان و این شغل بسبب اعتقادی که پادشاهان صفوی بپیشگویی و احکام منجمین داشته‌اند بسیار مهم بوده است.

هفدهم - داروغه که مأمور جلوگیری از دزدی، نقاب، قتل و غارت، قمار و

امثال آن و در حقیقت رئیس پاسبانان یا شهربانی آزمان بوده و جز دیوان بیگی کسی نمیتوانست در احکام او تغییری دهد.

هیجدهم - کلانتر که از طرف شاه در هر شهری مأمور مراقبت در کار حکام

بود و فقط فرمان شاه را کار می‌یست.

شاه عباس نسبت بقرلباشان بسبب نفوذ و قدرت فوق العاده‌ای که این طبقه در امور کشوری و لشگری ایران یافته بودند بدیده بدبینی مینگریست و میکوشید که حتی الامکان از نفوذ و قدرت ایشان بکاهد و بهمین نظر غالباً مأموریتها و کارهای بزرگ کشوری را بغلامان خود و افراد طبقات پست بسپرد.

از میان افراد قرلباش دسته‌ای مخصوص حفظ شاه و حراست قصور سلطنتی بودند یعنی در حقیقت قراولان خاص شاه محسوب میشدند، این دسته را قورچی می‌گفتند و عدّه ایشان بدوازده هزار میرسید و غالباً از میان این دسته اشخاصی بمناصب و مقامات عالی لشگری میرسیدند. رئیس قورچیان را قورچی باشی میخواندند و در زمان شاه عباس بزرگ داماد او عیسی خان بیگ، دارای این مقام بود.

زیر دست قورچی باشی همین باشی (فرمانده هزار نفر) و یوزباشی (فرمانده صد نفر) و اون باشی یا ده باشی (فرمانده ده نفر) بوده است.

دسته غلامان چنانکه از نام آنها برمیآید از غلامان شاهیه که غالباً از گرجستان و ارمنستان و قفقز فرستاده میشدند تشکیل مییافت و ایشان نیز سواره بچنگ میرفتند. عدّه این دسته در حدود پانزده هزار بود و جلگی گذشته از شمیر و نیزه و تیر و کمان بزرگ هم بکسر میزدند. سردار ایشان قوللر آغاسی لقب داشت و افراد این دسته نیز میتوانستند تاج قرلباش بر سر گذارند.

دسته چهارم یا دسته تفنگچیان پست ترین طبقات لشگری در دوره صفویه و از تأسیسات تازه آن زمان بوده است.

افراد این دسته بیشتر رعایا و زارعینی بودند که آنها را از اطراف شهرها گردآورده بکار سربازی میگذاشتند و بیاده نظام از ایشان تشکیل مییافت. عدّه تفنگچیان در حدود پنجاه هزار بود و همگی مسلح بیک تفنگ و یک شمیر بودند و رئیس ایشان تفنگچی آغاسی نام داشت.

از جمله سایر مقامات مهم لشگری کشیک آغاسی رئیس نگهبانان «کشیکچیان» و توپچی باشی را نیز نام باید برد.

همچنین مقامات دیگری مانند زیندار باشی، زنتان قورچی سی یعنی رئیس رکابداران، قلیچ قورچی سی یا شمشیردار، ارباب قورچی سی یا تیر و کماندار شاه، کشیکچی باشی، شرابچی باشی، مشعلچی باشی، قهوهچی باشی، خاصه قراشی، قاپوچی باشی، جلوزدار باشی، مبرایب، نقاش باشی، همکار باشی و چندین باشی دیگر....

در سازمان لشگری مقام اول از آن سپهسالار و پس از مقام اعتمادالدوله مهمترین مقامات دولتی بود. ولی این مقام فقط در مواقع جنگ داده میشد و با ختم جنگ از میان میرفت.

در زمان صفویه افراد سپاه چهار طبقه بودند و هر یک سردار خاصی داشتند: اول قورچیان، دوم قرلباشان، سوم غلامان، چهارم تفنگچیان.

پیش از آنکه از دسته اول یعنی قورچیان سخن گفته شود ناگزیر باید از قرلباشان سخن گفت زیرا قورچیان نیز دسته‌ای از قرلباشان بوده‌اند.

قرلباش بر دسته‌ای از سپاه ایران گفته میشد که در آغاز امر از سی و دو قبیله مختلف تشکیل یافت و با شاه اسمعیل اول در رسیدن به سلطنت و جنگهایی که آن پادشاه با سلطان عثمانی و ازبکان و غیره میکرد یاری نمود و بهمین سبب شاه اسمعیل ایشان را در زمره نجیبای ایران در آورد و بایشان عمامه خاصی داد که دوازده تریه بود و میان آن کلاه سرخی مانند فینه میگذاشتند و بهمین واسطه این طبقه را قرلباش نامیده‌اند. این عمامه را که ظاهراً بسیار سنگین بوده و قرلباشان جز در مواقع رسمی بر سر نمی‌نهادند تاج میگفتند و شاه گاهی آنرا باشخاصی غیر از طایفه قرلباش و حتی بغیر از ایرانیان نیز میداد. چنانکه شاه عباس بزرگ تاج قرلباش را به ربرت شرلی انگلیسی عطا کرد. عدّه افراد قرلباش در زمان شاه عباس بزرگ در حدود هفتاد هزار بود. این عدّه همگی مانند اسواران قدیم ایران و «شوالیه» های اروپا سواره بچنگ می‌رفتند و در شجاعت بی نظیر بودند و مثل نیاکان خود با شمیر و نیزه و تیر و کمان می‌جنگیدند زیرا جنگ با اسلحه آتشین و تفنگ را بر خلاف مردانگی میدانستند.

بزرگترین حکام استانها و شهرستانها (ایالات و ولایات) بیگلربیگی‌ها بودند که بر ایالات بزرگ حکومت میکردند و در کار خود استقلال داشتند.

حکام ایالات کوچکتر را «خان» میگفتند و غالباً چندخان در قلمرو و حکومت يك بیگلربیگی حکومت میکردند.

حکام جزء را «ساقیان» میگفتند که در کار حکومت تابع خان بودند ولی عزل و نصب ایشان نیز با شخص شاه بود.

يك قسم حکام دیگری هم بنام آصف وجود داشته‌اند که در ولایات نایب شاه محسوب میشده‌اند.

چون بیگلربیگی‌ها و خان‌ها از درآمد قلمرو حکومت خویش جز يك مبلغ معین سالانه چیزی برای شاه صفوی نمیفرستادند و تمام مالیات و درآمد حوزه حکومتی خود را خرج میکردند شاه صفی بعضی از خان نشینها را منسوخ کرد و بجای ایشان حکامی بنام آصف تعیین نمود تا عوائد کشوری بیشتر بجزانه دولت رسد.

از افراد طبقه دوم یا ارباب قلم مقام اول از آن صدر یا باصطلاح زمان **صدارت پناهی** یعنی شخص اول روحانی بود که در مجالس رسمی زیر دست اعتمادالدوله می‌نشست و گذشته از رسیدگی و اظهار رأی در مسائل دینی و روحانی مأمور جمع‌آوری و حفظ اموال موقوفه و نظارت در مصرف آن نیز بود.

زبردست صدر شیخ الاسلام و قاضی بودند که کارهای صدر بدست ایشان انجام مییافت ولی هر دو از جانب شاه منصوب میشدند و پس از ایشان مجتهدین و مدرسین مدارس قدیم و پیش نمازان و متولیان موقوفات و طلاب علوم دینی، دیگر از ارباب قلم اعضاء دفترخانه یعنی دیوان محاسبات شاهی بودند مانند مستوفیان و مقومین و محاسبان و تحصیلداران و این اداره مأمور حساب تمام درآمدهای سلطنتی و اجاره املاک و ذخیره انبارها و تجهیزات لشگری و درآمد و هزینه مباشرین و وصول مالیات از املاک اربابی و امثال آن بوده. رئیس آنرا مستوفی الاممالک میگفتند و او زیر دست و تابع ناظر بوده است.

حواله حقوق و جیره و علیق اعضای دربار و سپاه نیز از دفترخانه صادر میشد و این حواله‌ها را از بابت مالیات بخشها و دهستانها باشخاص می‌دادند و هر کس ناگزیر بود که خود بمحل رفته توسط مأمور خاصی که در هر بخش و دهستان برای گرفتن مالیات از رعایا تعیین شده بود وجه آنرا وصول نماید و مستوفیان از این راه دخل فراوان داشتند چه غالباً برای اینکه حقوق يك نفر را بچند محل حواله نکنند مبلغی از او میگرفتند. طبقه سوم مرکب بود از اصناف مختلفه پیشه‌وران و صنعتگران و بازرگانان که هر يك در ساز مالیاتی بنام **بینهچه** می‌پرداختند و فقط برخی اصناف مانند صنف نچار و بسا از این مالیات معاف بودند، اما در عوض ناگزیر هر وقت که امر می‌شد بایستی بی‌مزد برای دولت کار کنند.

صنایع و مشاغل مهم ایران در عصر صفوی نقاشی و مینیاتور کاری و قلم‌کاری و بافتن پارچه‌های ابریشمین و زرگری و تافته بافی و اسلحه‌سازی و چینی‌سازی و شیشه‌گری بوده است.

بازرگانی در دوره صفویه رونق بسیار داشت و مخصوصاً تجارت ابریشم بمنتهای درجه ترقی رسید. ابریشم بیشتر بوسیله بازرگانان ارمنی و برتغالی و انگلیسی و هلندی از خاک عثمانی یا از بنادر خلیج فارس صادر میشد و یا آنرا در کارخانه‌های داخلی ایران در شهرهای یزد و کاشان و اصفهان میبافتند.

این بود مختصری از تقسیمات سازمان طبقاتی و صنفی ایران از قدیمترین ادوار تاریخی تا دوره صفویه و البته مطالبی که گفته شد بسبب در دست نداشتن منابع کافی و نبودن وقت لازم بسیار ناقص است و تحقیق کامل در این باب مستلزم رسیدگی و پژوهش مفصلتر و تألیف کتب جامعی است.

در خاتمه موقع را غنیمت دانسته از آقای هانیبال شکر میکنم که قسمتی از تصاویر زیبایی را که در اینجا ملاحظه میفرمائید^(۱) از مجموعه گرانبهای تصاویر تاریخی خویش با کمال مهر و گشاده روئی با اختیار بنده گذاشتند و سخنرانی ناچیز بنده لااقل از این حیث قدر و ارزشی یافت.

(۱) در شاب جلد‌های سخنرانی تصویر و عکسهای مربوط با پروژکتور نشان داده میشد. «مجله»